

نه در همه جا که در روی آن سوپرمن نوشته شد، همچنین دخله قلب آن افراد یک سوپرمن وجود دارد.

ارمیا 1، 4-10



پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت :
« قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو
را شناختم و قبل از بیرون آمدنت از رحم تو
را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار
دادم ». پس گفتم: «آه ای خداوند یهوه اینک
من تکلم کردن را نمی‌دانم چونکه طفل
هستم ».

اما خداوند مرا گفت: «مگو من طفل هستم،
زیرا هر جایی که تو را بفرستم خواهی رفت
و بهر چه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود .

از ایشان مترس زیرا خداوند می‌گوید: من با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد ».
آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده، دهان مرا لمس کرد و خداوند به من گفت: «اینک کلام خود را
در دهان تو نهادم . بدان که تو را امروز بر امت‌ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکنی و منهدم
سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی ».

نه! نه! من نمی‌خواهم! " یک پسر، حدود 6 ساله، در کنار استخر فریاد زد. هر بار که مادرش او را
تشویق به پریدن کرد، دوباره فریاد زد: "نه، نه، من نمی‌خواهم!" من برای او متاسف بودم. من یک
متن روی پیراهنش دیدم . با نشان قرمز و زرد. "سوپرمن" آنجا نوشته شده بود "خوب،" من
فکر کردم: در همه جا که در روی آن سوپرمن نوشته شد، همچنین داخل قلب آن افراد یک سوپرمن
وجود ندارد. گاهی اوقات فقط یک پسر کوچک، که می‌ترسد به استخر بپرد. "آیا آن پسر خودش
برای خرید یک پیراهن با سوپرمن تصمیم گرفت یا والدینش می‌خواستند پیش بزرگتر و شجاعتر
تغییر بکنند. این تصور من باقی ماند. یک پسر به یک قلب شجاع احتیاج دارد، نه یک پیرهن
شجاعت. گاهی اوقات در حال حاضر، من دقیقا مثل آن بچه نبودم؟ و من تا به حال نمی‌دانم چرا من
توانستم در شرایطی یک کار را انجام دهم یا نه. گاهی اوقات متوجه شدم که چالش بزرگی را گرفتم.
در این موقع در شکم و تردید هستم: "... می‌توانم این را به هر حال انجام دهم؟ آیا من آموزش درست
را برای این کار دارم، یا تجربه درست دارم؟ ... " و در عین حال ما باید یک چیز جدید را امتحان
کنیم. مثل پسر کوچک که اولین بار به استخر پرید. از آنجا که ادم نمیتوند در حمام شنا یاد بگیرد. در
بعضی موارد باید قدم بگذارید و به آب های عمیق پرش کنید. و این چیزی است که همه ما دوباره و
دوباره انجام می‌دهیم. هر کس با آنچه که در قدیم آموخته باقی بماند، به هیچ جا نخواهد رسید. هر
کسی که فقط در آنچه که او شناخته شده است بماند، دیگر توسعه نمی‌یابد. چقدر خوب است برای
افرادی که چیز جدیدی را جلب کرده اند. مانند ابراهیم، که به سرزمین جدید نقل مکان کرد؛ مانند
موسی، که مردمش را از مصر رهبری می‌کرد؛ و همچنین بسیاری از پیامبران. اگر شعارهایی که
تنها باید به پیر باقی بماند، درست خواهد بود، هیچ مارتین لوتر و هیچ اصلاحات وجود نخواهد
داشت. سپس همه کسانی که هرگز از خدا و عشق خود را از طریق عیسی مسیح ندیده اند، باید با
آنچه می‌دانند باقی بمانند. بله، هنگامی که آن را می‌شنوید، متوجه می‌شوید که کتاب مقدس برای
تغییر انسان نوشته شده است. برای این کارکنت مقدس هم چنین از آن " سوپرمن" استفاده می‌کند که
می‌تواند به آب های عمیق پرش کند. اما نه تنها بدون هیچ دلیل نیست، بلکه به این دلیل که خداوند

این کار را می خواست. در متن خطبه امروز ما ارمیا را ملاقات می کنیم. "کلمه خداوند به او آمد" اولین حرف ها خواسته ی ارمیا بود. ارمیا آنچه را که به این معنا بود، حدس زد، تنها جزئیات هنوز در انتظار نبود. اما روشن شد که کلمه خدا او را به آبهای ناشناخته عمیق هدایت می کند. آن راه ارمیا را در حال می دانیم. ارمیا باید تحقیر مردم خود را تحمل کند. دوباره و دوباره او را در زندان پرتاب کردند و شکنجه کردند. در اخیرا او به مصر فرستاده شده بود، جایی که مسیر او برای ما از بین رفته بود. چگونه می توانم ارمیا را درگیر کنم؟ و من همچنان می پرسم ... آیا قلب ارمیا در پیراهن شما وجود دارد؟ جسارت دارید به آب های عمیق که در کلام خدا وجود دارد پرش کنید؟ در نهایت همه ما باید در دروازه های مرگ بایستیم. آنچه در پشت آن است عمیق و ناشناخته است. هر روز با چندین آشناخته روبرو می شویم؟ چه کسی می داند که امروز برای من مهم است تا اراده خدا را دنبال کنم. آیا می توانیم این کار را انجام دهیم؟ ما هم مثل پسر کوچولو در مقابل استخر هستیم. اول ما می گوئیم "بله! من می توانم" اما وقتی که با مشکلات و چالش ها روبرو می شویم، دوباره برمی گردیم. اما بعضی اوقات جرات می کنیم یک کار خدا را انجام دهیم و بتدریج در آن کار رشد کنیم. مطمئنا ما نیز تسلی دهنده و هواداران در کنار مان داریم، که در راه ما شجاعانه عمل می کنند. پس از آن زمان به عقب نگاه می

کنیم و می گوئیم: "من هرگز فکر نکردم که می توانم - این کار کردم" .. زیرا خدا به نحوی به من قدرت داده است که این کار را انجام دهم. ما می توانیم از داستان زندگی ارمیا یاد بگیریم که چگونه خداوند این کارها را انجام می دهد. اول ما می بینیم که ارمیا نامیده می شود: ارمیا نه تنها نامیده می شود، بلکه او نیز متوجه می شود که خدا از طریق خواستش برنامه ای دارد. وقتی او هنوز در رحم بود، خدا او را می شناخت. با این کار ارمیا می داند که وظیفه اش به هیچ موقع از قدرت خود وابسته نیست، بلکه تنها در این خواست خداوند است. البته، این فراتر از ذهن انسان است. ارمیا، مثل ما، باید از فکر خود فاصله بگیرد تا به خدا اعتماد کند. بدین ترتیب، فکر ارمیا، ضد دعوت خدا بود: ارمیا با خودمی گفت: "خیلی جوان هستم و در همه کار خدا مناسب نیستم". ارمیا با خدا می جنگد: "آنچه که با من دارید بسیار دشوار است! و من به آن راضی نیستم!" و در عین حال ارمیا کلمه خدا را می فهمد و انجام می دهد، نه به این دلیل که او آن را می خواهد، بلکه به این دلیل که خدا آن را در نظر داشت. بنابراین خدا به او آرامش می دهد و به اعتراضاتش گوش داد و به او این طوری جواب داد: "خیلی جوان هستی؟" نه، خدا به این بهانه اجازه نداد. وقتی خدا یک نفر را می خواند، انسانی خیلی پیر و انسانی خیلی جوان مهم نیست. هنوز هم هر معیار انسانی را نشمرده اند. این چیزی نیست که ما در مورد خودمان فکر می کنیم، بلکه آنچه که خدا درباره ما می داند ... این بسیار مهم است. این همان چیزی است که کتاب مقدس از خواسته خدا نشان می دهد. با فکر انسانی، باید در مورد وظیفه خدا بگوئیم: «این برای شما مناسب نیست؟ نمی توانم این کار را انجام دهم اما خدا گفت: "این کار بزرگ است، اما نترس، من با شما هستم و شما را نجات خواهم داد، به لطف خدا این جمله برای من مهم است: "من شما را دیدم و به نام شما می شنوم!" و بعد خداوند به ارمیا شجاعت می دهد. او ارمیا را ترک نمی کند، بسیاری از رسولان خدا این تجربه را داشته اند. ارمیا این کلمات را به عنوان یک پاسخ دریافت کرد و آرام گرفت و به این ترتیب می توانست زندگی کند. و این کلمات را فهمید: دست خدا را در دهان او احساس می کند: "من کلمات خود را در دهان او قرار داده ام. امروز من شما را بیش از مردم و پادشاه می سازم. هیچ کس بالاتر از شما نیست، شما بالاتر از همه مردم هستید. اوه بله، این کار سنگین بر روی شانه های ارمیا است، از هیچ پیامبر دیگر می شنویم که او تحت فرمان خدا انقدر رنج می برد؟. "آه، اگر من تا به حال هرگز متولد نشده ام" او در دسر می کشد (Jer. 20: 14-18) از آنجا که ارمیا روشن کرد، البته سخن او خصمانه است. هیچ کس نمی خواهد حرف او را بشنود. او درباره تنهایی خود شکایت می کند. و با این حال: علاوه بر دعوی و دادگاه قریب ست، همیشه از امید شنیده می شود. بله، و همیشه به نظر می رسد که اعتماد به نفس را از دست نداده: "هر آنچه که شما انجام دهید، هر چیزی که خداوند به عنوان یک قهرمان قوی برای من انجام می دهد! چیزی که او از طریق خواست مقدس به من قول داده است، تجربه کرده ام و دوباره احساس می کنم: «نترس! من با شما هستم و می خواهم شما را نجات دهم. "" مانند یک کت و

شلوار محافظ، این کلمات مربوط نزدیک به ارمیا است؛ در تمام خصومت ها، حتی در تمام شک و تردید، او می داند که خود را به خدا می سپارد و خدا او را حفظ می کند. بسیاری از ارمیا خواسته بودند؛ اما بیش از حد داده نشد. خدا هرگز بیش از حد درخواست نمی کند. "کسی که به آنها به مقدار زیادی داده می شود، آنها چیزی زیادی به دنبال خواهند داشت؛ و کسانی که تعهد بیشتری دارند از آنها بیشتر بپرسید. «این سخنان از انجیل لوقا، که ما را در هفته جدید همراهی خواهد کرد. روایت دعوت ارمیا امروز از ما می پرسد: چه چیزی به ما داده می شود؟ چه چیزی برای ما نامزد شده است؟ خوب، ابتدا باید به کلمه خدا گوش کنیم. ما باید هشیار و با توجه به آنچه که از قصد خدا می بیند، با ما در ارتباط باشد. برای اینکه کسی مسیحی باشد، نیاز به فراخوانی است. از نظر مارتن لوتر: ما باید از شغل انسان شروع کنیم. کلمه تنها زیر آگاهی تشکیل شده، که می تواند مانند این سخن: "هر کجا که هستید، هر کجا که شما کار می کنید، شما باید شاهد مسیح را تحمل کنید. «فیض من را در شما می بیند، بیش از شما در مورد شما می داند." طرح خدا برای هر یک از ما چیست؟ ... ما باید برای برخی از شگفتی ها آماده شویم ... هیچ کس نباید از خود فکر می کند، او بیش از حد جوان، خیلی پیر یا برای خدا کم است. در غسل تعمید، مسیح به ما پیوسته است. کتاب مقدس می گوید: به عنوان یک مرد جدید، ما از آب غسل تعمید می گوئیم و لباس جدید را از طریق کلمه خدا دریافت می کنیم. احتمال یک لباس شنا سوپرمن نیست. اما وظایف زیادی در انتظار ما است، که خدا به ما می گوید. اما همچنین روشن است که وظایفی که خداوند به ما داده، اغلب دشوار است. دیتریچ Bonhoeffer این را به شیوه ای خاص تجربه کرده است. او واقعا به آخرین حد توانایی انسان رسید. با این حال او می گوید: "من مطمئن هستم که خدا همیشه قدرت را به ما می دهد. اما او هرگز برای ما بیش از احتیاج ما نمی دهد، به طوری که ما تنها در مورد همه چیز به خدا تکیه کنیم. کارهایی که به ما می اندیشند، همه با تعهدی که از آن به دست می دهند، قدرت و اعتماد به نفس ارمیا را حفظ می کنند: "از او نترسید چه چیزی برای شما اتفاق می افتد من با شما هستم" بنابراین ما می توانیم آنچه را که خدا از ما می خواهد انجام دهیم و او از آن حمایت می کند. حتی پسر کوچک که از استخر، خیلی ترسید، لباس های تعمیدی خوبی به تن او می کند و او را غرق نخواهد کرد! من کنجکاو هستم که بدانم کدام بلوک زندگی را باید شروع کنم. امین